

## جایگاه علم معما و لغز در عصر صفویه

محمدعلی رنجبر<sup>۱</sup>

محمد مهدی عطائی کچوئی<sup>۲</sup>

### چکیده

انسان‌ها از آغازین روزهای شکل‌گیری تمدن بشری، تلاش کرده‌اند تا با روش‌های گوناگون، اموری را از دیگران مخفی نگه دارند؛ در این میان لغزها و معماها، از قدیمی‌ترین این شیوه‌ها به شمار می‌آیند که دربرگیرنده بعضی از سنت‌ها، آداب و رسوم و تاریخ یک جامعه هستند. در این مقاله سعی شده است که با بررسی کوتاه، جایگاه این هنر یا علم در مقطع زمانی سلسله صفویه تبیین شود. به عبارت روشن‌تر پاسخی درخور برای این سؤال که: «جایگاه علم معما و لغز در عهد صفویه چگونه بود؟» ارائه شود. به نظر می‌رسد آنچه از ابتدا تا انتهای دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ ق) به عنوان معما ادامه یافت، سنتی از پیش باقی مانده بود که با کتابت آثار به جای مانده از گذشته، رواج پیدا کرد و به عنوان یک دانش، فن و هنر در میان آموزش‌ها و متون درسی حفظ شد و همچنان مورد اقبال قرار گرفت.

### واژگان کلیدی

معما، لغز، چیستان، ادبیات، صفویه

۱. دانشیار دانشگاه شیراز. (نویسنده مسئول) [ranjbar@shirazu.ac.ir](mailto:ranjbar@shirazu.ac.ir)

۲. دانشجوی دکترای دانشگاه شیراز. [Mahd329@yahoo.com](mailto:Mahd329@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۶ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۶

## مقدمه

معما و چیستان را یک علم تلقی کنیم یا یک هنر و فن، فرقی نمی‌کند. از هر سه عنوان، در منابع مرتبط با آنها استفاده شده است. به رغم اهمیت بسیار ناچیزی که اکنون معما و چیستان در علوم رایج دارد، در گذشته، دارای جایگاه رفیعی در عرصه فن و هنر بود. معرفی این جایگاه و فراز و فرودهای آن در برهه‌های مختلف تاریخ، پژوهشی گسترده را می‌طلبد که از حوصله این بحث خارج است. اما «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید». سعی بر آن است که در این مقاله، پس از تعریف علم معما و لغز (چیستان) از نظر لغوی و اصطلاحی، تفاوت این دو فن با یکدیگر، اقسام و کاربردهایشان در طول تاریخ بررسی شود و به دنبال آن با استناد به برخی متون تاریخی، پیشینه این هنر و جایگاه این علم در دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ق) تحلیل شود. به بیان دقیق‌تر پاسخی دریافت شود برای این سؤال که: «جایگاه علم معما و لغز در عصر صفویه چگونه بوده است؟» اما از آنجاکه منابع تاریخی معاصر، در پاسخ به این سؤال به دلیل کم اهمیت بودن آن بسیار فقیر هستند، ناگزیر به منابع دست اول و کتب خطی، مراجعه و استناد بیشتری شده است. بنابراین در ادامه، با بیان اینکه این علوم در اواخر دوره تیموری رشد چشمگیر و تألیفات مستقلی داشته‌اند، از مهم‌ترین تألیفات این دوره نام برده و توضیح مختصری از محتوای آنها ارائه خواهد شد. سپس با ورود به عصر صفویه، شرایط این علم در قالب چند نکته مهم تحلیل و بررسی می‌شود. بیان شرح حال مختصری از مهم‌ترین معماپردازان این دوره، و استناد به متون تاریخی از جمله نسخ خطی این رشته، موارد بعدی پژوهش حاضر است. در انتها سعی شده است با استفاده از جدول و نمودار، وضعیت این علوم در آن عصر در نگاهی کلی، برای خوانندگان محترم ترسیم شده و نتیجه صائبی حاصل گردد.

## پیشینه تحقیق

علم معما و لغز با توجه به اهمیتی که در صنایع ادبی دارد، سه محور پژوهشی دارد. محور اول شامل تعریف علم معما و لغز، اقسام، سبک‌شناسی و جایگاه آن در ادبیات فارسی و... است. (مانند: فتوحی، ۱۳۷۹) محور دوم پیرامون معرفی، تصحیح، نقد و بررسی آثار خلق شده درباره علم معما و لغز در ادوار گذشته است که اغلب به صورت نسخ خطی نگهداری می‌شوند. (مانند: شمیل‌پور، ۱۳۹۴) محور سوم به معرفی علمای این رشته،

بررسی آثار، اندیشه و سبک ادبی آنان می‌پردازد. (مانند: حمزه پور، ۱۳۹۳) اما آنچه اهمیت زیادی دارد این است که تاکنون این علوم از نظر تطور تاریخی و به‌ویژه جایگاه آن در عصر صفویه، پژوهش و تحلیل نشده است. اگرچه در بعضی از متون تحقیقی، اشاراتی جزئی (در حد دو الی سه خط) به آن شده است.

### معما در لغت و اصطلاح

معما در لغت به معنای پوشیده شده، نابینا کرده‌شده و مکان پوشیده است. (دهخدا: ۱۳۷۷، ۲۱۱۸۳) در اصطلاح ادبیات، صنعتی است که در آن نام کسی یا چیزی را پوشیده کنند. مثلاً در شعر زیر اسم «بلقیس» به صورت معما آمده است:

گر بخواهی نام آن زیبا رخ سیمین بدن  
رو تو قلب قلب را بر قلب قلب زن  
(شمسیا: ۱۳۶۹، ۱۷۴) [مقلوب کلمه قلب را که بلق است، وقتی بر مقلوب حرف وسط کلمه قلب یعنی لام که به حساب ابجد «سی» و مقلوب آن «یس» است بیوندند، «بلقیس» می‌شود.]

عبدالرحمن جامی معتقد است: معما کلامی است موزون که بر اسمی از اسما به طریق رمز و ایما دلالت کند؛ دلالتی که سلامت فطرت و استقامت ذهن به صحت آن حکم کند. (جامی: ۱۳۶۱، ۵۳)

### لغز در لغت و اصطلاح

لغز، سوراخ کلاکموش و سوسمار و موش است. لُغز. چیستان. لُغز. لُغز. لُغز. لُغز. چیستان آن. سخنی باشد پوشیده. (دهخدا: ۱۳۷۷، ۱۹۷۲۵)

اما در اصطلاح، لغز یا چیستان آن است که نام چیزی را پوشیده دارند؛ اما با ذکر اوصاف آن، از شنونده بخواهند که نام آن چیست. در لغز یا چیستان به جای ذکر اسم چیزی، اوصاف آن را بیان کنند و خواننده در ضمن آن اوصاف پی به مورد وصف می‌برد. لغز ممکن است یک بیت یا یک شعر کامل باشد. (شمسیا: ۱۳۷۱، ۱۳۳) در لغز چون بیشتر در هنگام طرح آن از لفظ «چیست آن» استفاده می‌شود، به آن «چیستان» گویند و گاه این لفظ را به کار نمی‌برند. مثل «قیچی»:

چیست اندر دهان بی‌دندانش  
هر چه افتاد ریزریز کند  
چون زدی در دو چشم او انگشت  
در زمان هر دو گوش تیز کند

اما جامی معتقد است: لغز عبارت است از کلامی موزون که دلالت کند بر ذات شیئی از اشیا به ذکر صفات و علامات آن بر وجهی که او را جداگرداند از جمیع ماعدا. (جامی: ۱۳۶۱، ۵۳)

### واگوشک

واگوشک (واگویه کردن: تکرار کردن حرف دیگران) که لغت محلی لغز و چیستان است، نه مانند لغز در بند قافیه و قواعد شعری است و نه مثل معما در قید تکلفات و تقیّدات غریب است؛ بلکه بهترین مضامین و شیرین ترین معانی در قالب الفاظ محلی، بیشتر به طور سؤال خواسته می شود. واگوشکها اغلب بین مردم مصطلح بوده و در حقیقت یک شاخه مهم از فولکلور و ادبیات توده مردم است.

آهو به چرا بچه آهو به چرا      آهو بچرید و بچرانید گله را  
آهو چو بدید آن سوار یله را      آهو برمید و برمانید گله را

جواب، ستارگان و ماه هستند که با رسیدن خورشید فرار می کنند. (بهر روزی: ۱۳۵۰، ۱۳۳)

### تفاوت معما با لغز

فرق میان معما و لغز (چیستان) از نظر جامی عبارت از آن است که در معما لازم بود که مطمح نظر ناظم اسمی باشد از اسما، و در لغز آن شرط نیست. در لغز واجب است که دلالت او بر مقصود به ذکر علامات و اوصاف او باشد و در معما آن لازم نیست. (جامی: ۱۳۶۱، ۵۳-۵۴) به عبارت ساده تر در لغز به صورت مستقیم به توصیف اسم مورد نظر پرداخته می شود و اغلب برای پی بردن به منظور نویسنده همان تعابیر و توصیفات کفایت می کند و در اکثر آنها سؤال به وضوح قابل تشخیص است. به گونه ای که سؤال شونده همان ابتدا به دنبال جواب خواهد بود. ولی در معما، برای پی بردن به مفهوم مورد نظر، نیاز به دانستن دانش های خاص مانند علم به حروف جمل، زبان عربی، صنایع بدیعی (قلب و ابدال و...) و علم به مسامی کلمات، به خوبی احساس می شود و به گونه ای طراحی می شود که شونده یا خواننده عادی در صورتی که نداند منظور از آفرینش آن بیت یا نثر، گنجاندن معمای در آن است، به ندرت به معما بودن آن، پی خواهد برد.

### انواع معما و لغز (چیستان)

پیشینیان معما را سه نوع دانسته‌اند؛ اول معمایی مبدل و آن به گونه‌ای است که لفظی آرد که چون معنای آن را به زبان دیگر بدل کنند، نامی خیزد که مطلوب باشد. چون نام «شمس» در این بیت:

گفتند که معشوق کدام است ترا      گفتم آن کس که آفتابش خوانند  
چراکه اگر آفتاب را به عربی برند شمس شود. (دهخدا: ۱۳۷۷، ۶۳۵۷)  
دوم معمایی معدود و آن چنان است که به عدد جمل حروف را جمع کنند و از آن نامی بیرون آرند:

چو ده با سی گرفتم، بعد هفتاد      یقین دان نام او صد بار گفتم  
از این بیت نام «علی» برمی‌خیزد. «عین» [بر طبق حروف ابجد] هفتاد است و «لام» سی و «ی» ده.

سوم معمایی محرف و این بهتر است از انواع دیگر که به طریق ایهام و قطع و وصل حروف به الفاظ نامی معلوم گردد. (همان، ۲۱۱۸۳)  
چیستان‌ها را می‌توان به چند رده بخش کرد:

الف) چیستان‌هایی که شاعران سروده‌اند و سپس سینه به سینه به ما رسیده است. مانند این بیت در لغز «شمع»:

آن چیست که در انجمنش جا باشد      خورشید عذار و سرو بالا باشد  
جانش نبود ولی بمیرد هر روز      این طرفه که بنشسته و بر پا باشد

ب) چیستان‌هایی که ریشه در فرهنگ مردم داشته و سینه به سینه منتقل شده‌اند را چیستان‌های عامیانه نامند. همانند چیستانی درباره «لیمو»: آن چیست هفت برادر در یک قبا، معجزه‌اش کار خدا؟

ج) چیستان‌هایی که به رخسار نثر در آمده و بیشتر با «آن چیست» آغاز شده است. مانند این لغز درباره «قلم»: آن چیست که می‌نویسد، ولی نمی‌تواند بخواند؟ (حیدریان: ۱۳۷۲، ۱۰ و ۱۶۸)

گاه یک سخن را به دو اعتبار، هم معما توان شمرد و هم لغز؛ مثال در اسم «جلال»:  
ای حکیمی که ز کلک تو اگر نقطه فتد      بر رخ حجله‌نشینان فلک خال شود

چیست آن نام که بر حرف نخستش الفی  
گر زیادت کنی ای خسرو دین دال شود  
ور فصیحی بخرد باقی آن نام بزرگ  
به زبان برگذراند به یقین دال شود  
این ابیات از آن حیث که دلالت بر اسمی دارد معما باشد و از آن جهت که دلالت او به ذکر  
احوال و اوصاف است، لغز بود. (کاشفی: ۱۳۶۹، ۱۲۹)

### کاربردهای معما و لغز

معمانامه یا نامه «رمز»: از این معمانامه‌ها بیشتر در ملطفه‌ها [نامه‌های کوچک و محرمانه سلاطین و زمامداران] استفاده می‌شد. بیهقی می‌نویسد:

«... و مسعدی را گفته آمد [= خواهم گفت] تا هم‌اکنون معمانامه‌ای نویسد با قاصدی از آن خویش و یکی به اسکدار<sup>۱</sup> که «آنچه پیش از این نوشته شده بود باطل بوده است» که صلاح امروز جز این نیست تا فردا بگویم.» (بیهقی: ۱۳۸۴، ۴۰۴).

اظهار مهارت و استادی در سخن‌گویی و یکی از طرق امتحان حدت ذهن و سرعت انتقال. مثلاً دولت‌شاه که خود در ابواب ادب عصر وارد و از آنها مطلع بود، درباره سیمی نیشابوری می‌گوید که او در «علم معما» در روزگار خود بی‌نظیر و معماهایش بین‌الفضلا متداول بود. آنگاه معمایی از او نقل کرده و گفته است که «می‌گویند» که چندین اسم مختلف از آن استخراج می‌شود و سپس جهل خود را نسبت بدان اعلام می‌دارد که: «چون این ضعیف را درین علم چندان وقوفی نیست العهده علی المستخرج» (سمرقندی: ۱۳۸۲، ۴۱۳) بر اساس تعریفی که جامی در شناساندن معما و لغز دارد، آن را دلالتی بر سلامت فطرت و استقامت ذهن می‌داند. (جامی: ۱۳۶۱، ۵۳)

سرگرمی و تفنن: یکی از وظایف شاعر درباری، سرگرم کردن درباریان بود و از این رو، شاعر سعی بر این داشت که اشعار پیراسته‌تر و گیراتری برای شنوندگان خود بسراید. همچنین حضور معماسرایان در قهوه‌خانه‌ها و اماکن عمومی را می‌توان از این منظر دانست. طبع‌آزمایی: این صنعت جهت طبع‌آزمایی مناسب است و اینکه میزان قریحه و قدرت شاعری خود را بیازمایند. اگر چه به زیبایی کلام چیزی نمی‌افزاید، بلکه از تکلف و تصنع نیز برخوردار است.

۱. پیاده و خریطه و کیسه پیک‌ها که نامه‌ها را در آن گذارند. (معین: ۱۳۸۱، ۱/۱۵۲)

### پیشینه معما و لغز

معمّاگویی در ابتدا به صورت مطرح شدن سؤال و جواب‌های ساده در مناظره‌ها به ادب فارسی راه یافته است.

قدیمی‌ترین نمونه مکتوب این‌گونه مناظره‌ها مربوط به ادبیات قبل از اسلام و در آثار باقی‌مانده از ادبیات پهلوی است. منظومه درخت آسوریگ، نمونه یک مناظره توصیفی بسیار ساده و کوتاه میان يك درخت و بز است که با توصیفات ارائه شده، شنونده یا خواننده به «نخل» بودن آن درخت پی می‌برد:

درختی رسته است	سراسر [تر] کشور سورستان
بُنش، خشک است	سَرش، است تر
برگش (به) نی ماند	برش ماند (به) انگور
شیرین بار آورد	برای مردمان [مردمان و سناد]

(نوابی: ۱۳۴۶، ۴۱) این صنعت در ادب فارسی، اولین بار در فصل ۵۲ کتاب ترجمان‌البلاغه با نام «الغاز و محاجات» آمده و نمونه‌هایی در آن کتاب بیانگر این است که صنعت معما نیز داخل در همین صنعت است. (اسفندیارپور: ۱۳۸۳، ۳۱۷) کهن‌ترین چیستانی که در زبان فارسی به جای مانده، قطعه‌ای است از رودکی سمرقندی درباره «قلم»:

(سید غراب: ۱۹۹۹، ۹)

لنگ و دونده است گوش نی و سخن یاب	گنگ و فصیح است چشم نی و جهان بین
تیزی شمشیر دارد و روش مار	کالبد عاشقان و گونه غمگین

(رودکی: ۱۳۶۹، ۷۱) صاحب روضات‌الجنات معتقد است: خلیل بن احمد، نخستین کسی است که فن معما را وضع کرد و محتمل است ابوالاسود دوئلی نخستین فرد بوده باشد. باید اضافه کرد هرگاه ابوالاسود واضح این فن باشد، ممکن است حضرت علی علیه السلام مقدم بر او باشد. زیرا این شعر که منسوب به آن حضرت است معمایی است به نام مبارک حضرت

محمد صلی الله علیه و آله

الاخذ وعد موسی مرتین	و ضع اصل الطبايع تحت ذین
و سکه خان شطرنج فخرها فذلک	و ادرج بین ذین المدرجين

اسم من یهواه قلبی و قلب جمیع من فی الخافقین<sup>۱</sup>

[وعده گرفتن خدا از موسی = اربعین = ۴۰ = م به حساب ابجد. مرتین = دو تا میم = م م. اصل طبایع = ۴ = د (به حساب ابجد) را دنبال آن دو قرار بده. آنگاه سکه خانی که در شطرنج است = ح = ۸ در میان آن سه قرار بده. این چهار حرف نام کسی است که قلب من و قلب جمیع عاقلان را ربوده است. (امام علی علیه السلام: ۱۳۶۹، ۴۶۲)

افزون بر آن، پرسش‌های لغزگونه و پیچیده‌ای در شاهنامه فردوسی یافت می‌شود که شهرت جهانی یافته‌اند. یکی از این پرسش‌ها چنین است:

پرسید مَر زال را موبدی	از آن تیزهش رای بین بخردی
که تا چیست آن ده دو سرو سهی	که رستست شاداب با فرهی
از آن سرزده هر یکی شاخ سی	نگردد کم و بیش بر پارسی
دگر موبدی گفت کای سرافراز	دو اسب‌گران مایه و تیزتاز
یکی زو به کردار دریای قار	یکی چون بلور سپید آبدار
به رنجند و هر دو شتابنده‌اند	همان یکدگر را نیابنده‌اند

(فردوسی: ۱۳۶۶، ۱۶۶) نظامی هم در فصل ۵۴ لیلی و مجنون چنین می‌آورد:

دیرست که این دو مرغ گستاخ	انبان تو می‌کنند سوراخ
گر عمر تو خرمی است گاورس	از خوردن این دو مرغ می‌ترس

(نظامی: ۱۳۶۴، ۲۹۹). از قرن ششم به بعد بر پیچیدگی و ابهام این‌گونه اشعار معماگونه افزوده شد و بیش از پیش مورد توجه و طبع آزمایی گویندگان قرار گرفت و تقریباً بیشتر شعرا قسمتی از وقت خود را صرف ساختن این معماها کردند. علاوه بر آن، شیوع استفاده از ماده تاریخ‌ها در اشعار و آمیخته شدن آن با معما پیچیدگی معماها را چندین برابر کرد.

اما آنچه اهمیت فراوان دارد، اینست که این علم در اواخر دوره تیموری، دارای تألیفات مستقل شد و با توجه به اهمیت آن، مورد استقبال قرار گرفت. تا جایی که تذکره مجالس النفاث از ۸۲ نفر معما سرا در این عصر یاد می‌کند که تعدادی از آنها به قدری در این فن

<sup>۱</sup>. بگیر وعده موسی را دو بار - و قرار بده اصل طبایع (بدن) را ذیل آن دو؛ و روی هم قرار بده ستون‌های شطرنج را داخل شکاف آنها - و بگنجان بین آن دو که درج شده‌اند؛ و آن اسمی کسی است که علاقه شدید قلبی من - و قلب جمیع کسانی که قلب تپده دارند.



مهارت می‌یابند که به «معمای» معروف می‌شوند. (نوایی: ۱۳۲۳، ۱۶ - ۴۰۹)

اولین آثار مکتوبی که به صورت مستقل به فن معما می‌پردازد در این عصر تألیف می‌شوند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

«الاحیاء فی حلّ المعما»؛ اولین اثر شناخته‌شده در موضوع معماست که به دست «منوچهر تاجر»، ملقب به «بدیع تبریزی» (قرن ۸ ق) تألیف شده است. وی از شاگردان «کمال خجندی»، شاعر معروف پایان قرن هشتم بود. / الاحیاء، شامل «مقدمه» و بیست و چهار «اصل» و «خاتمه» بود. نشر این کتاب در تألیف کتاب دیگری در همین فن و به نام «حلل مطرز در فن معما و لغز» مؤثر افتاد. (صفا: ۱۳۷۸، ۱۱۸ - ۴/۱۱۷)

«حلل مطرز در فن معما و لغز»؛ پرآوازه‌ترین کتاب در دانش معماست که به‌خامه تولدای شرف‌الدین علی یزدی، (۷۹۰ - ۸۵۸ ق) مورخ، شاعر، منشی، منجم و ریاضیدان بزرگ قرن نهم، در قالب نثر به نگارش درآمده است. متن کتاب مشتمل بر یک دیباچه، دو اصل و پنج حله است. موضوع اصلی کتاب، بیان قواعد دانش معماست. به دلیل پیشتاز بودن این کتاب در معرفی اصطلاحات و قواعد معما و لغز، می‌توان از آن به عنوان یکی از منابع دانش‌های ادبی مورد اقبال قرون هشتم تا یازدهم، نام برد. (شمیل‌پور: ۱۳۹۴، چکیده)

بر اساس فهرست‌نگاری نسخ خطی ایران، از این کتاب ۴۸ نسخه خطی در کتابخانه‌های کشور موجود است که از این تعداد، ۱۰ نسخه فاقد تاریخ کتابت، ۹ نسخه به قبل، ۴ نسخه به بعد و ۲۵ نسخه در دوره صفویه کتابت شده است. (درایتی: ۱۳۹۱، ۳۵۴ - ۱۳/۳۵۸)

ضابطه حلّ معما؛ تألیف کمال‌الدین بدخشی (قرن ۹ ق) است. مولانا محمد بدخشی همواره همت بر نظم معما و تألیف قواعد آن فن می‌گماشت. مدت سی سال در ملازمت امیر نظام‌الدین علیشیر اوقات گذرانید و چند رساله در علم معما مرقوم کلك فصاحت گردانید. از جمله معمیات وی این معما به اسم «حبیب» است:

تو را تبخاله بر لب‌های خندان  
 حبابی شد بطرف [برکنار آب] آب حیوان<sup>۱</sup>

(خواندمیر: ۱۳۸۰، ۴/۳۴۷) مؤلف این رساله را به سه بخش تقسیم نموده (اعمال سه-گانه: تسهیلی، تحصیلی و تکمیلی) و هر یک از این اقسام را به چند بخش و هر یکی را در ضابطه و تتمه‌ای مرتب نموده است. (بدخشی: قرن ۹، ۱۱۸ - ۱۲۰) بر اساس

۱. حبابی تحلیل یافته و ح با بی حاصل شده و کنار آب با است (نصرآبادی: ۱۳۱۷، ۵۰۸)

فهرست‌نگاری نسخ خطی ایران، از این کتاب ۵ نسخه خطی در کتابخانه‌های کشور موجود است که از این تعداد یک نسخه فاقد تاریخ کتابت، یک نسخه به قبل و ۵ نسخه در دوره صفویه کتابت شده است. (درایتی: ۱۳۹۱، ۹۷۳ - ۲۱/۹۷۴)

صنایع البدایع، اثر مولانا یوسف بدیعی (متوفای ۸۹۷ ق)؛ وی از ولایت اندجان بود و در صغر سن به سمرقند شتافت و آغاز کسب فضایل نمود. سپس از ماوراءالنهر به هرات رفت و از علم عروض و صنایع و بدایع شعری و فن معما صاحب وقوف شد و در تبیین قواعد معما رساله‌ای تألیف کرد. این مطلع از جمله منظومات اوست:

گر بدین آب و هوا کویت بود منزل گهم نی زلال خضر باید نی دم روح اللهم  
وفاتش در سرخس اتفاق افتاد و در مزار شیخ لقمان پرنده مدفون شد. (خواندمیر:  
۱۳۸۰، ۴/۳۳۷) متأسفانه از این کتاب در کتابخانه‌های کشور اثری یافت نشد.

حلیه حلال یا رساله کبیر، تألیف عبدالرحمن جامی (۸۹۸ - ۸۱۷ ق)؛ جامی این کتاب را درباره اصول و فنون معما نگاشته است که آن را معمیات جامی و رساله کبیر نیز نامیده‌اند. جامی بخش‌های این کتاب را به نام اصطلاحات گوهرفروشان همچون سمط، عقد و خلخال نامیده است. همچنین تفاوت چیستان و معما، انواع معما و شیوه‌های معماگویی را در سه عقد اعمال تسهیلی، تحصیلی و اکتسابی بیان کرده است. (جامی شش رساله دیگر در باب معما دارد که حلیه حلال مهم‌ترین آنهاست). بر اساس فهرست‌نگاری نسخ خطی ایران، از این کتاب ۱۹ نسخه خطی در کتابخانه‌های کشور موجود است که از این تعداد ۴ نسخه فاقد تاریخ کتابت، ۴ نسخه به قبل، ۳ نسخه به بعد و ۸ نسخه در دوره صفویه کتابت شده است. (همان: ۴۱۶ - ۱۳/۴۱۸)

دستور معما؛ ماهرترین شاعری که در این دوره، دست به معماسرایی می‌زد، میرحسین نیشابوری (متوفای ۹۰۴ ق) بود. وی از شاگردان عبدالرحمن جامی است. میرحسین در فن معما به مرتبه‌ای رسید که جامی شرحی بر دستور معمای وی تحت عنوان حل معما نوشت. خود جامی با همه مهارتش در فن معما، درباره وی این‌طور گفته است: «اگر من می‌دانستم که «ملا میرحسین» این‌گونه معما می‌گوید، معما نمی‌گفتم». (نصرآبادی: ۱۳۱۷، ۵۰۰)

بر اساس فهرست‌نگاری نسخ خطی ایران، از این کتاب ۹۷ نسخه خطی در کتابخانه‌های کشور موجود است که از این تعداد ۱۸ نسخه فاقد تاریخ کتابت، ۲ نسخه به قبل، ۱۳ نسخه به بعد و ۶۴ نسخه در دوره صفویه کتابت شده است. (درایتی: ۱۳۹۱، ۵۰۷ - ۳۰/۵۰۱)

### وضعیت علم معما و لغز در دوره صفویه

در دوره صفویه این هنر وارد مرحله جدیدی شد. بدین نحو که علاوه بر ظهور شعرایی ممتاز و نامی در این عرصه، همچون محتشم کاشانی، معاصر شاه طهماسب و ملاحیدر معمایی، معاصر شاه عباس و بالاخره ملاهلی شیرازی، این فن به نظام آموزشی آن دوره وارد شد.

مدعیان این علم که غالباً در محافل ادبی (معمولاً در قهوه‌خانه‌ها)، گرد هم می‌آمدند و معماهای خود را طرح می‌کردند و هر یک به حل معمای دیگری می‌کوشید و از این راه در تبحر و مهارت بر یکدیگر سبقت می‌جستند، کم‌کم به عرصه تعلیم و تربیت وارد شده و این فن را آموزش دادند.

گزارشی از صاحب ریاض‌العلماء به نقل از رساله یکی از دانشوران متقدم خود که در این فن دستی داشته است، موجود است که بر اساس آن، رساله کبری مولانا جامی (که در فن معما بود) جزء متن دروسی بوده است که آن دوره، مولانا محمد عینانی هروی آن را تدریس می‌کرده است. (افندی: ۱۳۸۹، ۴/۳۶۱)

اما وضعیت علم معما و لغز در عصر صفویه، در قالب چند نکته اهمیت فراوانی دارد و قابل بررسی است:

نکته اول: معما، همانند نقاشی هم علم است، هم فن و هم هنر. به‌رغم وجود استنادات علمی و تاریخی برای اطلاق این عناوین بر معما، و استفاده از بعضی از آنها در متن پژوهش، پرواضح است اگر مطلبی در حوزه علم و دانش قرار نگیرد، قابلیت انتقال و آموزش را پیدا نمی‌کند.

نکته دوم: وقتی از آموزش یک علم سخن به میان می‌آید، ناگزیر باید به منابع آموزشی اشاره شود. ولی متأسفانه منابع تاریخی در مورد مواد درسی مدارس علمیه عهد صفویه، (به جز اشاراتی جزئی به بعضی از دروس) سکوت اختیار کرده و به بیان کلیات اکتفا نموده و در بیشتر موارد، به جای نام بردن از کتب درسی، به موضوع علم پرداخته‌اند. مثلاً، شیخ علی-نقی فراهانی کمره‌ای شیرازی، نخستین کسی است که در شیراز به اشاعه علم حدیث پرداخت. (افندی: ۱۳۸۹، ۴/۳۳۶). برای مؤلفین کتب تراجم و رجال آنچه بیش از هر چیزی اهمیت داشته، تألیفات و تصنیفات دانشوران بوده است؛ نه طریقه کسب فیض کردن آنها. برای همین است که بارها مشاهده می‌شود، در متن کتب رجالی، علما را با اثرشان

معرفی می‌کنند تا با نامشان. مثل صاحب مدارک، صاحب معالم، صاحب شرایع و... اما در پاسخ به سؤالهایی از این دست که مثلاً برای تحصیل علم اصول فقه در دوره صفویه، از چه مواد درسی استفاده شده است، یا این علم با چه کتاب‌هایی اشاعه پیدا کرده است، منابع، مطلب قابل توجهی ارائه نکرده‌اند.

ولی در این بین، موارد نادری هم ذکر شده که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. لذا اشاره‌های جزئی به بعضی از دروس، آن‌هم در مواردی خاص، غنیمتی است؛ همانند چراغی در تاریکی شبی ابری.

اما در مورد علم معما وضعیت فرق می‌کند؛ به گونه‌ای که میرزا عبدالله افندی اصفهانی، تراجم‌نگار بزرگ عهد صفویه، در سرتاسر اثر شش جلدی خود به نام *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء* تنها به ۲۶ منبع درسی آن دوره که در مدارس علمیه تدریس می‌شده است، اشاره می‌کند که دو مورد از آنها درباره علم معماست. بنابراین پرواضح است از میان منابع بسیار گسترده از علوم آن دوره، (از فقه و فلسفه گرفته تا ریاضیات و نجوم و طب) وقتی به دو منبع از متون علم معما اشاره می‌شود، نشان از اهمیت و جایگاه ویژه این فن و هنر در آن برهه تاریخی دارد.

نکته سوم: با تحقیق و بررسی در متون آموزشی عهد صفویه، این نکته روشن می‌شود که بیشتر متون درسی متعلق به قبل از این دوره است و به جز چند اثر از شیخ بهایی یا فرزند و نواده شهید ثانی، متن درسی جدیدی نیست. علمای بزرگ این دوره با همه شهرت و اقتدار علمی و احیاناً سیاسی خود، بیشتر، شارح یا حاشیه‌نویس تألیفات متقدم خود بوده‌اند. بنابراین علم معما و لغز نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در این دوره، منبعی درخور، مشاهده نمی‌شود. از این رو الزاماً باید برای نظر دادن در این باره، به چند سند مهم تاریخی، استناد کرد تا در مورد چند و چون آن و داوری در مورد حداقل‌های آن بی‌نیاز شد. علاوه بر سندی که از تدریس رساله کبیر جامی توسط ملا محمد عینانی هروی در مورد علم معما سخن می‌گوید، این روایت صاحب ریاض بنا بر رساله یکی از علمای قبل از خود، سودمند است:

«مولانا عبدالوهاب نیشابوری، موقعیتی داشت که هر کس دارای هر پایه و مایه از علم و کمال بود، در برابر او به تقصیر خویش اعتراف می‌کرد. رساله میرمعمایی را شرح کرده و در کشف مشکلات آن ید بیضا نمود و به آخرین مرحله از مراحل آن نایل شد، و بر معمیات

میرحسین اسامی افزوده که میر مبرور با همه دقتی که داشته، به آنها دست پیدا نکرده است. من در سال ۹۴۵ق که برای دومین بار در نیشابور به ملاقات وی رسیدم، بخشی از شرح او را نزد وی خواندم» (افندی: ۱۳۸۹، ۳/۳۶۲)

نکته چهارم: با بررسی متن کتاب تذکره نصرآبادی که خود از معماپردازان این دوره است، به چند نکته قابل توجه می‌رسیم. از جمله: دامنه ذوق این هنر از محدوده شعر و معمائیان خارج شده و به اقشار مختلف اعم از دانشمندان، آموزگاران، دانش پژوهان، نجیب‌زادگان، امیران، پادشاهان، ملازمان آنها و کسبه سرایت کرده است؛ به طوری که از این تعداد تراجمی که در آن کتاب ذکر شده، حدود ۲۱ نفر از صنف عالم، مدرس و فاضل هستند که سرآمد آنها علامه حاج آقا حسین خوانساری و ملامسیحای فسایی هستند؛ شهرت علمی آنها بیش از هنر معماست و از این تعداد فقط ۱۳ نفر در سلک شعرا قرار دارند. این امر از خروج این علم از انحصار صاحبان سنتی آن نشان دارد. شک و تردید درباره اطلاعات ارائه شده در تذکره نصرآبادی برطرف خواهد شد؛ اگر تنها به این نکته توجه شود که میرزا عبدالله افندی با اشراف کامل به کتب و منابع رجالی، در اواخر دوره صفویه بیشتر علمای امامیه را از غیبت صغری تا معاصرینش، در شش جلد کتاب تراجم‌نگاری کرده است؛ اما وقتی به علمای علم معما می‌رسد، چنین اذعان می‌کند که: پس از عبدالرحمن جامی و میرحسین معمایی گروهی به وجود آمدند که در رشته معما بر دیگران برتری پیدا کردند. هرگاه بخواهم به شرح حال یک یک آنها اشاره کنم، مجلد بزرگی متکفل احوال ایشان خواهد بود. (افندی: ۱۳۸۹، ۴/۳۶۱) یعنی در یک محاسبه ساده، چنین نتیجه‌گیری خواهد شد که علمای علم معما، پس از جامی و معمایی به تعداد حداقل یک ششم کل علمای شیعه از غیبت صغری تا آخر عهد صفویه، بوده‌اند.

نکته پنجم: با کاوش در عناوین نسخ خطی فهرست‌نگاری شده در سراسر کشور، این حقیقت آشکار خواهد شد که بیشتر کتب بجامانده از این هنر، در دوره صفویه بازنویسی شده‌اند. برای نمونه: از کتاب معمایی جامی ۱۹ نسخه در کتابخانه‌های مختلف کشور موجود است که از این تعداد یک نسخه به قبل از صفویه، ۱۵ نسخه در دوره صفویه و تنها سه نسخه به بعد از این دوره تعلق دارد. یا از کتاب رساله صغیر جامی ۱۵ نسخه موجود است که سه نسخه قبل از صفویه و ۹ نسخه در دوره صفویه و سه نسخه در زمان بعد از صفویه استنساخ شده است. (درایتی: ۱۳۹۱، ۴۹۳ - ۳۰/۴۹۶) همچنین تمامی نسخ به‌جامانده از

## ۱۷۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

کتاب *حل معما اثر ضیاء اردوبادی* (تألیف شده در ۹۲۷ق) متعلق به عهد صفویه است. (همان: ۳۹۴ - ۱۳/۳۹۵)

برای نشان دادن جایگاه علم معما و لغز در عهد صفویه، بر اساس نسخ خطی فهرست نگاری شده با موضوع معما و لغز، جدول و نموداری تنظیم شده که در انتهای پژوهش خواهد آمد.

نکته ششم: با ادامه روند رو به رشد این هنر در بین صاحبان علم و دانش، کم‌کم علم معما در ردیف دیگر علوم مدارس علمیه قرار گرفت و یادگیری آن همانند دیگر علوم، دانش پژوه را به آن ترغیب می‌کرد. به گونه‌ای که بر اساس وقفنامه سال ۱۰۹۰ق مرحوم جد میرزا ابراهیم ظهیرالدوله، چنین مقرر شده است که:

«... مدرس لاقل چهار درس از فنون علوم معقوله و منقوله را به طلاب بیاموزد. ادبیات از نحو و صرف و منطق و معانی بیان و عروض و قافیه و معما و امثال آنها، حکمیات که در طریق تعلیم حکماء حقیقت شمار ابتدا از ریاضی کرده و از هندسه و هیأت گذشته بر طبیعی و الهی ترقی کرده‌اند. تفاسیر از قبیل مجمع البیان و انوارالتنزیل و...، درس فقهیات آنچه را از اصول و فروع ذهن و شوق و فهم و رغبت طلاب و مناسب ایام و اعوام باشد، رجب و شعبان و رمضان را مخصوص مقابله و تصحیح کتب احادیث و تفاسیر شیعه و ادعیه صحیفه معتبره گردانند...» (راوندی: ۱۳۸۲، ۴/۸۷۷)

این سند تاریخی، به وضوح جایگاه علم معما را در بین علوم متداول آن عصر بیان کرده و به رونق آن همانند دیگر علوم در آن دوره تاریخی اذعان دارد.

### مهمترین علمای علم معما و لغز در عهد صفویه

مولی شهاب‌الدین احمد بن نظام‌الدین حقیری هروی؛ (زنده در ۹۲۳ق): در اواخر عهد تیموری و اوایل دوره صفوی، شاعری به نام «حقیری» که خود معماساز بود، به سال ۹۱۸ق به تألیف رساله‌ای به نام *منظومه در معما* پرداخت. امیر علیشیر از او به عنوان «معمایی» نام می‌برد. (نوایی: ۱۳۲۳، ۷۰) و سام میرزا «شهاب معمایی» (صفوی: ۱۳۱۴، ۱۲۷). یکی از معمیاتش به اسم «شاهم» این است:

در عشق هر آنکه شد گرفتار چو ما  
گردداب بلاست این غم عشق و در او  
هیبهات وی از کجا، خلاصی ز کجا  
افتاده خسی است عاشق بی سر و پا

(نصرآبادی: ۱۳۱۷، ۵۱۰) غم = هم. عاشق بی سر و پا = اش. اگر «اش» داخل گرداب بیفتد می شود «شا». شا + هم = شاهم]

محمد اهلّی شیرازی؛ (۸۵۸-۹۴۲ق) وی از شاگردان جلال الدین محمد دوانی بود و در جوانی به دربار سلطان حسین بایقرا در هرات راه یافت و در آنجا قصیده مصنوع خواجه سلمان را تتبع نموده، به نام امیر علیشیر موشح گردانید. (رازی: ۱۳۷۸، ۲۳۵) سپس، به آذربایجان رفت و به دربار سلطان یعقوب، سومین پادشاه آق قویونلو راه یافت و در ستایش او اشعاری سرود. (اهلی: ۱۳۴۴، ۴۳۹-۴۳۵) او به هنگام نشستن شاه اسماعیل صفوی بر تخت، به دربار او روی آورد و در آنجا منزلت بالایی یافت. در ۸۴ سالگی در شیراز درگذشت و در کنار خواجه حافظ به خاک سپرده شد. اهلی، قصاید بسیار و نیز چند ترکیب بند در منقبت پیامبر ﷺ، حضرت علی علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام سروده که هفت قصیده از این قصاید در رثای امام حسین علیه السلام است. (همان: ۴۴۳-۴۴۰ و ۴۵۴-۴۵۱) به عقیده سام میرزا، وی در شعر امتیاز تمام داشت و در علم قافیه و عروض و معما کامل بود و در جمیع اصناف شعر - می گفت. (صفوی: ۱۳۱۴، ۱۰۳) این معما به اسم «بهاء» از اوست:

گر چه دل بر سر جنگست بتان را همه دم در دل ما سر صلحست و صفا بر سر هم

(نصرآبادی: ۱۳۱۷، ۵۱۲) [در مصراع دوم، دل = قلب؛ ما = آب (ماء در زبان عربی)؛ اگر کلمه آب قلب شود = با؛ با در حروف الفبا تلفظ حرف «ب» است. سر صلح = ص؛ سر صفا = ص؛ اگر دو تا ص را بر سر هم بگذاریم (یا بر روی هم بگذاریم)، شکل های دو چشم می شود که تلفظ آن در حروف الفبا «هاء» می شود. ب + هاء = بهاء]

محمد بن سلیمان فضولی؛ (متوفای ۹۶۳ق) با احساس ترین غزل سرا و داستان سرا در زبان ترکی آذربایجانی است. وی، طبق معمول آن زمان، ساقی نامه ای سروده و نیز کتاب «رند و زاهد» را به نثر آمیخته و به شعر نگاشته است. (ریبکا: ۱۳۸۱، ۴۲۰). مهم ترین اثر وی، رساله دستور معماست. فضولی در این اثر پس از تحمیدیه به شرح و گزارشی از معماسرایی می پردازد و آن را اعمال معما نام می نهد و در چهار فصل تسهیلی، تحصیلی، تکمیلی و تزیینی به شرحی منسجم و موجز از این اعمال با شاهد مثال می پردازد. (فضولی: ۱۳۹۴، ۱۵۴-۷۲) این معما به اسم «نفس» از اوست:

از کسی جوی نشئه همت که درین عالمش هوس نبود  
عارف اندر جهان نمی گنجد جای سیمرغ در قفس نبود

## ۱۷۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

(نصرآبادی: ۱۳۱۷، ۵۱۹). [جای سیمرغ (کوه) «قاف» است. بنابراین، در کلمه «قفس» به جای حرف «ق» به استناد کلمه «نُبُود»، حرف «ن» می‌گذاریم. یعنی کلمه نُبُود = ن نباشد. که می‌شود «نفس»].

مولانا نثاری تونی؛ (متوفای ۹۶۸ق) در گناباد ساکن بود. علاوه بر شعر، در انشا و معما مهارت داشت. به استناد هفت اقلیم در علم نجوم و هیئت، بیشتر از علوم دیگر اظهار مهارت می‌کرد. از آثار وی: مثنوی سرو و تندرو، در وزن: شاه و درویش هلالی؛ دیوان شعر. این معما به اسم «نسیم» از اوست:

در عشق گرم ناله و آهست چه عیب      و راه مرا به من نگاهست چه عیب  
هر دیده که هست منظر ماه رخیست      گردیده من مقام ماهست چه عیب

(نصرآبادی: ۱۳۱۷، ۵۲۲). [در مصراع چهارم اگر کلمه «من» را همان‌طور که آمده گردیده «من» آن را بگردانیم، می‌شود «نم». ماه = سی. حال اگر «نم» را مقام ماه که همانا «سی» است قرار دهیم می‌شود «نسیم». (ن + سی + م).]

کمال‌الدین علی مُحْتَشَم کاشانی؛ (۹۰۵-۹۹۶ق) اسکندر بیک منشی نوشته است: «... مولانا محتشم کاشی قصیده‌ای غراً در مدح آن حضرت [شاه تهماسب صفوی] و قصیده‌ای دیگر در مدح مخدره زمان شهزاده پریخان خانم به نظم آورده، از کاشان فرستاده بود، به وسیله شهزاده مذکور معروض گشت. شاه جنت‌مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعرا زبان به مدح و ثنای من آلائند، قصاید در شأن شاه ولایت پناه و ائمه معصومین علیهم‌السلام بگویند. صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن، از ما توقع نمایند...». (ترکمان: ۱۳۸۲، ۱۷۸)

محتشم در ساختن ماده تاریخ، معما، مرثیه و منقبت در عهد خود مشهور بود. دوازده بند او در مرثیه امام حسین علیه‌السلام و واقعه کربلا از منظومه‌های معروفی است که تا زمان حاضر در مجلس‌های عزای آن امام زبانزد مرثیه‌خوانان و روضه‌خوانان است. مجموعه اثرهای محتشم که پس از مرگ وی بنابر وصیتش به دست شاگردش، میر تقی‌الدین محمد حسینی کاشانی تنظیم شده، بدین‌گونه است: (۱) صبائیه، گرد آمده از شعرهای دوران نوری گوینده؛ (۲) شباییه، از عهد جوانی؛ (۳) شیبیه، از زمان پیری؛ (۴) جلالیه، آمیخته‌ای از پیوسته و پراکنده؛ (۵) نقل عشاق، آمیخته‌ای از پیوسته و پراکنده؛ (۶) ضروریات، دربردارنده ماده تاریخ‌ها؛ (۷) معمیات. این معما به اسم «خطیب» از اوست:



لافیدن از هنرها عیب هنرووران است چیزی که می‌نویسند از عیب اول آنست  
 (نصرآبادی: ۱۳۱۷، ۵۱۷) [چیزی که می‌نویسند «خط» است، اول کلمه عیب هم حرف  
 عین است. حالا اگر کلمه خط به جای عین قرار بگیرد، کلمه «خطیب» حاصل می‌شود.]  
 امیر رفیع‌الدین حیدر معمایی کاشانی متخلص به «رفیعی»؛ (متوفای ۱۰۲۵ ق) از بزرگان  
 خطه کاشان و سادات طباطبایی آن سامان و ملازم شاه عباس بود. چندی از دوران شاعری  
 خود را در ایران و بخشی دیگر را در هندوستان گذرانده و در هر دو دیار نام‌آور بوده است. در  
 پایان عمر به کاشان رفت و در این شهر درگذشت. رفیعی در ساختن معما مهارتی خاص  
 داشت و به همین سبب به معمایی شهرت یافت. وی همین مهارت را نیز در ساختن ماده  
 تاریخ‌های بسیار مناسب، داشته است. (صفا: ۱۳۷۸، ۹۳۰ - ۹۲۸) این معما به اسم «زین»  
 از اوست:

شد نقد دل از قمار عشق اکثر کم      زان شوخ قمار پیشه شد یکسر کم  
 گمراه شدم تا به قمار افتادم      شد راه دل شش بجل دلبر کم

(نصرآبادی: ۱۳۱۷، ۵۱۵) [بجل دلبر = اگر دل کلمه «بجل» را برداریم، حروف «بل»  
 باقی می‌ماند. شش تا «بل» = سه تا «بلبل». که از یک بلبل «هزار» مراد است (به علت بلبل  
 = هزار داستان) و از دیگری به حساب حروف ابجد «غ» که مساوی است با هزار و از دیگری  
 نیز به همان دلیل، به صورت لفظی «غین». ماحصل آن که: اگر غین خطی را جایگزین غین  
 در غین لفظی کنیم، هزارین حاصل می‌شود. و راه دل یعنی قلب کلمه «راه» که هار است.  
 حال اگر هار را از هزارین جدا کنیم، زین باقی می‌ماند. به عبارت دیگر: بجل - ج = بل.  
 شش بل = سه بلبل. بلبل = هزار = غ = غین. غین = هزار + ین = هزارین. دل = قلب. مقلوب  
 راه = هار. هزارین - هار = زین.]

میرزا علی نقی کمره‌ای متخلص به «نقی»؛ (۹۵۳ - ۱۰۳۰ ق) ولادتش در کمره، اما رشد  
 و تربیتش بیشتر در کاشان بود. نقی بعد از کسب دانش‌های ادبی و نظری در کاشان، به  
 اصفهان رفت و دانش‌های زمان را همان‌جا فراگرفت. در سرودن انواع شعر به‌ویژه ماده  
 تاریخ و معماگویی بسیار قوی دست بود. شیخ در زمان سلطنت شاه عباس اول، شهرت بسزا  
 داشت و شاه او را سخت گرامی می‌داشت. وی به یکی از رجال عهد شاه عباس به نام حاتم  
 بیگ اختصاص و وظیفه‌ای سالانه از او داشت که تا چند سالی پس از مرگ آن بزرگ نیز، به  
 او می‌داده‌اند. از حادثه‌های سخت زندگانی نقی، مرگ پسر جوانش، ابوالحسن بود. این

مصیبت چنان در او اثر کرد که بعد از این واقعه بیشتر در موطن خود کمره به سر می‌برد تا درگذشت. از اثرهای او نخست تلخیصی است از قسمت متقدمین از خلاصه‌الاشعار، میر تقی‌الدین کاشانی که از این راه تذکراهی نو پدید آمده است. دوم دیوان قصیده‌ها، ترکیب‌ها، غزل‌ها، قطعه‌ها و رباعی‌های اوست که از پنج هزار بیت در می‌گذرد. با مقدمه‌ای به نثر، خطاب به امام‌قلی‌خان، والی فارس. در دیوانش جز آنچه گفته شد، معما و مرثیه و تاریخ نیز دیده می‌شود. (صفا: ۱۳۷۸، ۱۰۱۹ - ۱۰۱۷) این معما به اسم «بدر» از اوست:

نازک‌ترست آن بدن از برگ گل بسی عیش‌ت اگر برهنه کشد در برش کسی

(نصرآبادی: ۱۳۱۷، ۵۲۴). [در مصراع اول کلمه بدن را ماده معما ساخته است. مصراع دوم حاکی از آن است که اگر کلمه بدن برهنه شود، یعنی حرف «ب» از اول کلمه و حرف «ن» از آخر کلمه برداشته شود، حرف «د» باقی می‌ماند. حال اگر حرف دال را بکشیم در «بیر» یعنی داخل حرف «ب» و «ر» بشود کلمه «بدر» حاصل می‌شود.]

میرزا محمد طاهر نصرآبادی؛ (متولد ۱۰۲۷ ق) اگر مطابق حدس سهیلی خوانساری تا اواخر قرن یازدهم که اواخر سلطنت شاه سلیمان است، زنده بوده باشد، در حدود ۷۳ سال عمر کرده است. وی روزگار جوانی را به لهو و لعب گذرانده، پس از آن، از کار خود پشیمان شده، معاشرت ارباب فضل را اختیار کرده و به کسب ادب و هنر و شعر و شاعری پرداخته است. تذکره نصرآبادی را که در سال ۱۰۸۳ ق به نام شاه سلیمان صفوی تألیف نموده، مشتمل است بر شرح حال و آثار قریب هزار نفر از شعرای عصر صفوی. وی دیوان شعری هم داشته که اکنون در دست نیست و فقط اشعار و معمیاتی را که در تذکره به آن اشاره کرده، اکنون مورد استفاده قرار می‌گیرد. این معما به اسم «علی» از اوست:

شهباز محمدی چو پرواز گرفت عالم دیگر حیات از آغاز گرفت  
ارسال بشارت چو به او فرمودند عیسی دل‌ها داد و دگر باز گرفت

(همان: ۵۴۵). [عیسی = مسیح. دل کلمه مسیح = سی. سی طبق حروف ابجد = ل.]

حال اگر حرف «ل» را در دل عیسی که بس است جایگزین شود «علی» حاصل شود. توسعه علم معما و لغز در این دوره فقط شامل شعرا و ادیبان نبود - اگر چه بیشتر نامبردگان فوق علاوه بر ادبیات و شعر به دیگر علوم نیز مزین و مجهز بودند - بلکه با به پایان رسیدن این دوره با علمایی مواجه می‌شویم که شهرتشان در دیگر علوم بیشتر از این فن بوده و به این هنر در حاشیه حیات علمی خود می‌پرداختند. و این نشان‌دهنده منزلت این

علم بین دانشوران آن عصر است. برای نمونه طبق گزارشی که نصرآبادی در مورد معما سرایان این دوره داده است، نام کسانی مشاهده می‌شود که جامع علوم معقول و منقول هستند؛ همانند:

آقا حسین خوانساری؛ (۱۰۱۶ - ۱۰۹۹ ق) فاضلی عالم، حکیمی متکلم، و ... علامه علما، یگانه روزگار ... از آثار اوست کتاب‌هایی چند در فن کلام و حکمت. (حر عاملی: ۱۳۶۲، ۲/۱۰۱) این معما به اسم «بشیر» از اوست:

از گردش دهر چون جوانی شد طی می‌بار چو شیشه اشک و می‌نال چو نی  
پایان شباب آمد ای دل در یاب چون پشت دو تا شود چه آید از وی

(نصرآبادی: ۱۳۱۷، ۵۲۸) [پایان کلمه شباب، حرف «ب» است. چون پشت پست است، اگر دو تا شود می‌شود پستان. از پستان چیزی که می‌آید شیر است. ب + شیر = بشیر] ملا مسیحای فسایی؛ (متوفای ۱۱۱۵ ق) از تلامذه آقا حسین خوانساری است که اکثر کتب متداوله آن زمان را فرا گرفته و در جمیع علوم متبحر گشته بود. (همان: ۱۷۴) این معما به اسم «عرب» از اوست:

از دل صدای ناله‌زاری شنوده بود با یک دو حلقه از سر زلفش گشوده بود  
(همان: ۵۳۱) [سر زلف = ز. علامت تقویمی عقرب = ز. یک دو حلقه = ۱۰۰. ۱۰۰ = ق. عقرب - ق = عرب]

در انتها مناسب است در یک چشم‌انداز کلی، وضعیت علم معما و لغز در عصر صفویه، از منظر فراوانی مهم‌ترین آثار به‌جامانده، به صورت نسخ خطی، بررسی شود.

به همین منظور مهم‌ترین کتب خطی موجود که در ادوار مختلف تاریخی تدوین و تنظیم شده‌اند، در جدول ذیل تنظیم شده است. البته از آنجاکه هدف اصلی، عصر صفویه بود، نسخی که قبل و بعد از این دوره به رشته تحریر درآمده، صرف نظر از تاریخ دقیق آن، در قالب «قبل از صفویه» و «بعد از صفویه» ذکر شده است.

پس از آن، از داده‌های آماری موجود، برای بهتر نشان دادن این وضعیت در آن دوران، در ترسیم نموداری که پس از این خواهد آمد، استفاده شده است.

## ۱۷۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

جدول فراوانی کتب خطی موجود در کتابخانه‌های سراسر کشور در موضوع معما و لغز <sup>۱</sup>								
ردیف	نام	نام اثر	تاریخ <sup>۲</sup>	صفویه قبل از	صفویه	بعد از صفویه	بی تا	جمع
۱	یزدی، شرف الدین علی	حلیل مطرز در فن معما و لغز	۱۵۵۸	۹	۲۵	۴	۱۰	۴۸
۲	بدخشی، کمال‌الدین محمد	ضابطه حل معما	قرن ۹	۱	۵		۱	۷
۳	بدخشی، کمال‌الدین محمد	معما	قرن ۹		۱			۱
۴	جامی، عبدالرحمن	مختصر در معما	۱۸۹۸		۱			۱
۵	جامی، عبدالرحمن	معما (۲)	۱۸۹۸	۱	۱۵	۱	۲	۱۹
۶	جامی، عبدالرحمن	رسالة صغیر	۱۸۹۸	۳	۹	۱	۲	۱۵
۷	جامی، عبدالرحمن	دستور معما	۱۸۹۸	۴	۱۲	۱۰	۱۰	۳۶
۸	جامی، عبدالرحمن	معما	۱۸۹۸		۲۵	۱۱	۷	۴۳
۹	جامی، عبدالرحمن	حلیه حلل یا رسالة کبیر	۱۸۹۸	۴	۸	۳	۴	۱۹
۱۰	معمايي نیشابوری، میرحسین	دستور معما	۹۰۴	۳	۶۲	۱۳	۱۹	۹۷
۱۱	دوانی، محمد	معما	۹۰۸		۱			۱

۱. درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری

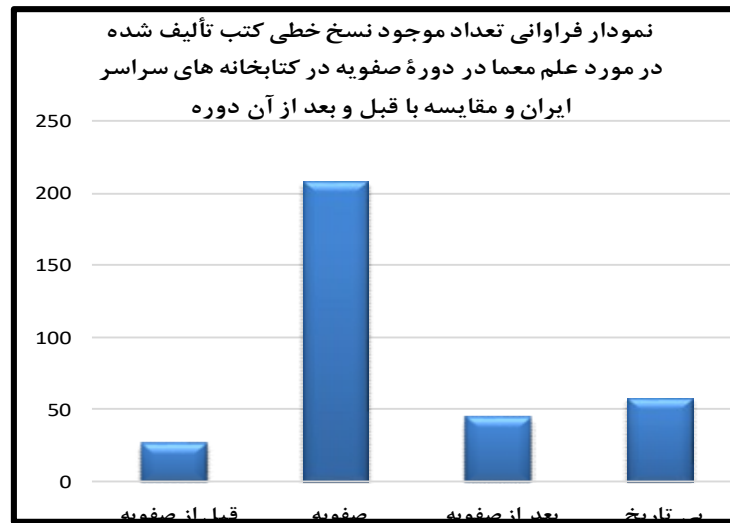
اسلامی ایران، ۱۳۹۱.

۲. بر اساس تاریخ وفات خالقین اثر.

						بن اسعد	
۶		۵	۱	۹۰۹	چهل قاعده معما	سیفی بخارایی	۱۲
۲		۲		۹۲۵	معما	نظام استرآبادی	۱۳
۱۱		۱۱		۹۳۰	شرح دستور معمای نیشابوری	نونداکی، محمد بن علی	۱۴
۲	۲			۹۳۵	معما	معمایی کاتب، جمشید	۱۵
۱		۱		۹۷۶	معما	فضولی بغدادی، محمد بن سلیمان	۱۶
۱		۱		۹۸۸	معما	کاهی، نجم الدین محمد	۱۷
۴		۴		قرن ۱۰	شرح دستور معمای نیشابوری	عاشق نیشابوری، صادق	۱۸
۱		۱		قرن ۱۰	معما	شاه نورالله، یعقوب	۱۹
۱		۱		۱۰۸۳	معما	نصرآبادی، محمد طاهر	۲۰
۲		۲		قرن ۱۱	معما	فخری هروی، خواجه حبیب- الله	۲۱
۲		۲		قرن ۱۱	معما	دوانی، محمد بن محمد	۲۲
۱		۱		قرن ۱۱	معما	حسینی موسوی، محمد بن میرزا	۲۳

۱۷۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام  
 سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

						محمد		
۱			۱		قرن ۱۱	معما	برسوی، خواجه احمد	۲۴
۱			۱		قرن ۱۱	معما	محمد هادی	۲۵
۹		۱	۸		۱۱۰۵	رساله در معما	تفرشی، علی اکبر	۲۶
۱			۱		۱۱۲۹	معما	تأثیر تبریزی، محسن	۲۷
۱			۱		قرن ۱۲	معما	کاشی، حسین بن حاتم	۲۸
۱			۱		قرن ۱۲	معما	طباطبائی بهبهانی، محمد جعفر	۲۹
۳۳۵	۵۷	۴۴	۲۰۸	۲۶			جمع کل	



### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، در می‌یابیم که علم لغز و معما از ابتدا به عنوان یک هنر و فن انفرادی به حساب میامده و کاربرد آن در موارد خاص، شامل استفاده از این علم در رمزنامه‌ها و ملطفه‌های حکومتی هم می‌شد. کم‌کم با گسترش این هنر مخصوصاً در اواخر دوره تیموری، شایستگی آن را پیدا کرد که دارای تألیفات مستقل شده و اولین آموزش‌ها را در این زمینه در دسترس عموم قرار دهد. با روی کار آمدن سلسله صفویه، موارد زیر درباره این علم گفتنی است:

اول اینکه این علم توسعه بیشتری یافت. دوم، وارد نظام آموزشی شده و شرایط تدریس پیدا کرد. سوم دامنه نفوذ آن از شعرا عبور کرده و به اقشار مختلف مخصوصاً علما سرایت کرد. چهارم در ردیف دیگر علوم مدارس علمیه قرار گرفت و تا حدی گسترش یافت که از آن در اسناد تاریخی و وقف‌نامه‌ها به صراحت برای فراگیری آن توصیه شد. پنجم از مجموعه نسخ خطی این رشته که اکنون به دست ما رسیده، بیشتر آن در این دوره مکتوب شد و ششم، در بین علما کسانی چنان در این فنون تبحر پیدا کردند که به «معمایی» مشهور شدند.

## ۱۸۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

### منابع

- اسفندیارپور، هوشمند؛ *عروسان سخن*، تهران، فردوس، ۱۳۸۳.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، چ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۹.
- اهلی شیرازی، محمد، *کلیات اشعار*، تصحیح حامد ربانی، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۴۴.
- بدخشی، محمد (ملاکمال الدین)، *صابطه حلّ معما*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جلد ۳، کد دستیابی ۸۸۲، شماره دفتر ۱۳۹۳۰، اواخر قرن ۹ ق.
- بهروزی، محمدجواد، *چیستان در ادب فارسی*، تهران، کانون تربیت شیراز، ۱۳۵۰.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، علم، ۱۳۸۴.
- ترکمان، اسکندر بیگ، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، *حلیه حلل یا رساله کبیر*، به کوشش نجیب مایل هروی، مشهد، نوید، ۱۳۶۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *امل الامل فی علماء جبل عامل*، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۶۲.
- حمزه پور سوینی، مهدی، *مقاله معرفی نظام الدین استرآبادی و سبک شعراو*، فصل نامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۱۳۹۳، ش ۲۴، صص ۲۶۷ - ۲۸۵.
- حیدریان، محمدحسین، *چیستان ها معماها دانستنی ها*، مشهد، چاپ سوم، نوّند، ۱۳۷۲.
- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین، *تاریخ حبیب السیر*، تهران، چاپ چهارم، خیام، ۱۳۸۰.
- خوانساری (موسوی)، محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۱ ق.
- درایتی، مصطفی، *فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱.



- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رازی، امین احمد، *تذکره هفت اقلیم*، تصحیح محمدرضا طاهری، تهران، سروش، ۱۳۷۸.
- راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، چاپ دوم، نگاه، ۱۳۸۲.
- رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد، *گزیده اشعار رودکی*، پژوهش جعفر شعار و حسن انوری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ریپکا، یان، *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*، ترجمه عیسی شهابی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- سمرقندی، دولت‌شاه، *تذکره الشعرا*، تصحیح ادوارد براون، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
- سید غراب، علی اصغر، *مقاله سیر تحول و کاربندی چیستان در شعر فارسی*، بخش ایران‌شناسی دانشکده ادبیات دانشگاه لیدن (هلند)، ۱۹۹۹ م.
- شمسیا، سیروس، *نگاهی تازه به بدیع*، تهران، چاپ چهارم، فردوس، ۱۳۷۱.
- شمسیا، سیروس، *انواع ادبی*، تهران، پیام نور، ۱۳۶۹.
- شمیل پور، هادی، *نقد و تصحیح حلل مطرز در معما و لغز*، (پایان نامه دکتری)، مرکز پیام نور تهران، ۱۳۹۴.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، چاپ هشتم، فردوس، ۱۳۷۸.
- صفوی، سام میرزا، *تحفه سامی*، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ارمغان، ۱۳۱۴.
- علی بن ابیطالب علیه السلام، *دیوان اشعار*، ترجمه مصطفی زمانی، قم، پیام اسلام، ۱۳۶۹.
- فتوحی، محمود، *مقاله معماگویی و فقدان اسطوره‌گرایی در شعر عصر صفوی*، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، خرداد ۱۳۷۹، صص ۱۴ - ۱۷.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، تصحیح محمد رضانی، تهران، جلد اول، پدیده، ۱۳۶۶.
- فضولی بغدادی، ملامحمد، *دستور معما*، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تهران، تک‌درخت، ۱۳۹۴.
- قاسمی (حسینی گنابادی)، محمدقاسم، *شاه اسماعیل نامه*، تصحیح جعفر شجاع کیهانی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷.
- کاشفی سبزواری، میرزا حسین واعظ؛ *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*، ویراسته جلال-

## ۱۸۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

الدین کزازی، تهران، مرکز، ۱۳۶۹.

معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، آدنا، ۱۳۸۱.

نصرآبادی اصفهانی، میرزاحمد طاهر، تذکره نصرآبادی، تهران، ارمغان، ۱۳۱۷.

نظامی گنجه‌ای، لیلی و مجنون، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، توس، ۱۳۶۴.

نوابی، ماهیار، منظومه درخت آسوریگ، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

نوابی، امیر علیشیر، مجالس النفائس، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۲۳.